

## افقهای تازه در مطالعه زبان و ذهن

Noam Chomsky, *New horizons in the study of language and mind*, Cambridge University Press, 2000. 230 pp.

نوام چامسکی در میان دانشمندان قرن بیستم جایگاهی منحصر به فرد دارد. او مهمترین چهره در میان دانشمندان شناخت‌گرا در دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ بود و دیدگاه زایشی او در زبان‌شناسی بدون شک تأثیرگذارترین نظریه‌ها در این رشته است. به‌واقع نظریه دستور زایشی وی مورد قبول بسیاری از زبان‌شناسان در سراسر جهان قرار گرفته است. حتی مخالفان آرای او نیز نمی‌توانند به‌سادگی از کنار نظرات وی عبور کنند. دیدگاههای او درباره زبان نه تنها زبان‌شناسی را تحت تأثیر قرار داده، بلکه بر سایر رشته‌ها همانند فلسفه و روان‌شناسی نیز مؤثر بوده است. این اثر تازه او که مجموعه‌ای از مقالات وی می‌باشد، بیشتر حول محور رابطه زبان و روان‌شناسی می‌چرخد و سعی در کشف و حل برخی معماها دارد که به مسئله تمایز جسم و ذهن می‌پردازد.

وجه مشترک این مجموعه مقالات بسط دیدگاه همیشگی چامسکی در مورد فردی بودن و ذاتی (internal) بودن زبان است. به‌واقع او برخلاف بسیاری که زبان را در ارتباط با جامعه و به‌عنوان یک نهاد اجتماعی مطالعه می‌کنند، همچنان بر این نکته اصرار دارد که دانش زبانی فردی است و درون ذهن یا مغز انسان قرار دارد و به این ترتیب برای مطالعه درست زبان باید به این دانش ذهنی مراجعه و آن را توصیف کرد. همین تأکید چامسکی بر ذاتی بودن زبان، یا ذهنی بودن آن او را به حوزه مطالعات روان‌شناختی می‌کشاند و در نهایت وارد عرصه زیست‌شناسی می‌کند. چون او زبان انسان را نوعی محصول زیستی می‌داند، به همین علت زبان را باید در حیطه قوانین و محدودیتهای علوم طبیعی مطالعه کرد و مانند هر علم طبیعی دیگر، میزان موفقیت زبان‌شناسی را باید در قدرت تبیین نظریه‌های آن جستجو کرد.

اگرچه این مجموعه تحت عنوان 'افقهای تازه' آورده شده است، اما بسیاری از موضوعات

مطروحه برای مدت طولانی مورد توجه بوده‌اند، چامسکی در کتاب خویش زبانشناسی دکارتی (۱۹۶۶) نشان داده است که چگونه آرا و اندیشه‌های خود را می‌تواند به تاریخچه علمی قوی‌ای مربوط سازد و این ارتباط تاریخی نه تنها باعث می‌شود که خوانندگان بتوانند ردپای آثار فکری او را پی‌گیرند، بلکه بتوانند شاهد پیشرفتهایی باشند که در علم زبان‌شناسی روی داده است. و همچنین او پیشرفتهای جدید زبان‌شناسی را با یافته‌های تازه در روان‌شناسی، فلسفه، ریاضی و علوم شناختی مربوط می‌کند.

اما حداقل از دو جنبه می‌توان این اثر را جدید دانست. یکی اینکه در این اثر او برای دیدگاههای قدیمی خویش شواهد و استدلالهای تازه عرضه می‌کند. و دیگر اینکه اکنون می‌توان در مورد برخی مسائل ذهنی و زبانی سوالاتی مطرح کرد که قبلاً اصلاً قابل صورت‌بندی و اندیشیدن نبودند. اگرچه برای بسیاری از این سوالات هنوز جوابی در دست نیست، اما همین طرح سوال خود پیشرفتی قابل تأمل است.

یکی از این جنبه‌ها، همان دیدگاه قدیمی و منحصر به فرد چامسکی مبنی بر این موضوع است که بخش اعظم دانش زبانی ما ژنتیکی و فطری است و دلیل قوی این ادعا این است که کودکان، برخلاف سایر حیوانات توانایی یادگیری زبان را دارا هستند. بیشتر تلاش چامسکی در چهل سال اخیر این بوده است که نشان دهد وقتی کودک انسانی پا به عرصه حیات می‌گذارد چه اطلاعاتی برای فراگیری زبان در ذهن او به‌طور فطری وجود دارد. جنبه دیگر جدید در این مجموعه مقالات، احتمال ارتباط دانش زبانی ما با بقیه قسمتهای دانش شناختی انسان است. پاسخ به این سوال و یافتن چگونگی ارتباط این دو حوزه نیازمند مروری به تاریخ جدید زبان‌شناسی است. به‌واقع زبان‌شناسی زایشی اخیر تحت تأثیر دو دیدگاه قرار گرفته. یکی نظریه اصول و پارامترها و دیگری برنامه کمینه‌گرا. دیدگاه زایشی در ابتدا با اقبال عمومی مواجه شد و در آن سعی می‌شد با معرفی قواعد صوری و تا حد امکان صریح دانش زبانی را توصیف کرد. اگرچه ارائه این قواعد صوری در ابتدا پیشرفتی سریع کرد، ولی اندک‌اندک به مرز پیچیدگی رسید و این گونه به‌نظر رسید که اگر زبان انسان این اندازه پیچیده است پس یادگیری آن باید بسیار سخت باشد. در حالی که کودک انسانی به سرعت و سهولت این توانایی را کسب می‌کند. اما پاسخ چامسکی به این دیدگاه این است که قسمت زیاد دانش زبانی ما فطری است و نیازی به فراگیری آن نیست. البته هیچ کودک انسانی به‌طور فطری دارای زبان خاصی نیست، اما شیوه فراگیری یکسان زبان در کودکان این نکته را روشن می‌سازد که میزان قابل توجهی از این دانش فطری و ذاتی است. چامسکی در نظریه اصول و پارامترها به تبیین این دانش فطری می‌پردازد و سعی می‌کند نشان دهد چه میزان از ویژگیهای همگانی زبانها می‌توانند ذاتی باشند. برنامه کمینه‌گرا نیز در قالب نظریه اصول

و پارامترهاست که سعی در کاستن از پیچیدگی توصیف زبان‌شناختی، ویژگی بارز این دیدگاه جدید است.

اکنون سعی می‌کنیم هر یک از مقاله‌ها را به‌طور فشرده معرفی کنیم. فصل اول که همان عنوان کتاب را بر خود دارد مقدمه‌ای کلی و غیرفنی به جریان فکری حال حاضر چامسکی در مورد قوه نطق و ارتباط تاریخی آن با الگوهای علمی غالب یعنی سنت گالیله و دکارت است. در این مقاله خواننده درمی‌یابد که چامسکی از زبانی ساده بهره می‌برد و سعی دارد با مثالهای ساده به تعاریفی عام و نتایجی ژرف دست یابد. اینکه فرض کنید یک کتابخانه دو نسخه از کتاب جنگ و صلح تولستوی داشته باشد و دو نفر این نسخه را بردارند، آیا این دو یک کتاب واحد را برداشته‌اند یا دو کتاب جدا را. هر پاسخی به این سؤال به این معنی است که فرد کتاب را واحدی انتزاعی یا عینی می‌داند و البته این پاسخ برای فیلسوفان زبان پراهمیت است. اما نکته پراهمیت‌تر این است که بخش عمده دانش ما، مثل همین بحث مربوط به دو نسخه کتاب از طریق فراگیری حاصل نشده است و به تجربه ما مربوط نیست. پس می‌توان گفت موضوع فقر محرک برای مجموع دانش انسانی صدق می‌کند.

فصل دوم کتاب، "توصیف کاربرد زبان" نقدی بر دیدگاههای فیلسوفان بروننگرا، به‌ویژه هیلاری پوتنام و دفاع از جایگاه علوم زبانی به‌عنوان علوم طبیعی است. چامسکی سعی کرده مثالهای فراوانی ارائه کند تا نشان دهد دیدگاه مبتنی بر ذاتی بودن زبان و ذهنی بودن آن بر دیدگاههای دیگر برتری دارد. او در بخشی از آرای خود دیدگاه ذاتی بودن را به کل نظام معرفت‌شناختی مربوط می‌داند و با مثالهای فراوانی به عمق دانش ما از واژه‌های بسیار ساده زبان اشاره می‌کند. مثلاً در مورد واژه "خانه" می‌گوید در جمله‌ای مانند "او خانه‌اش را قهوه‌ای رنگ کرد" تمام افرادی که این جمله را می‌شنوند می‌دانند منظور از خانه اینجا سطح خارجی خانه است و به درون خانه اشاره نمی‌کند. کسب این دانش همراه با آموزش نبوده است. یا اگر دو نفر یکی درون و یکی بیرون خانه باشد، تنها در مورد فرد بیرون خانه می‌توان گفت او نزدیک خانه است. نکته مهم در مورد این مثالها این است که حتی کودکان کم سن و سال نیز این مفاهیم را همین‌گونه درک می‌کنند، پس باز این مفهوم که دانش ذاتی و از قبل تعیین شده در ذهن افراد وجود دارد تقویت می‌شود.

چامسکی در فصل سوم کتاب تحت عنوان "زبان و تعبیر" بیشتر به ایده‌های مذکور در فصول قبل می‌پردازد و نظرات خود را که برخلاف عقاید افرادی چون ویلارد کواین Quine، مایکل دومت Dummett و سایرین می‌باشد و مربوط به مفاهیمی چون زبان عمومی در برابر زبان فردی، ماهیت دانش فطری و جایگاه قواعد زبان‌شناختی است عنوان می‌دارد. چامسکی از واقعیتها و مفاهیم نحوی بسیار ساده برای استدلال در مورد مواضع فلسفی خود بهره می‌برد.

به عنوان مثال او جمله Mary expects to feed herself را که در آن Mary و herself می توانند هم مرجع باشند ذکر می کند و آن را در برابر جمله I wonder who Mary expect to feed herself قرار می دهد که هم مرجع بودن Mary و herself در آن ناممکن است. چامسکی با ارائه مثالهایی از این دست نتایج چندی می گیرد. این جملات نظرکواين را مبنی بر اینکه هیچ حقیقتی در ماده نیست به چالش می کشند و برای طرفداران نظریه کل گرای معنی ایجاد مشکل می کنند و در عین حال به استقلال حوزه زبانی ذهن ما از سایر حوزه ها تاکید می کنند.

فصل چهارم کتاب تحت عنوان "طبیعت گرای و دوگانه انگاری در مطالعه ذهن و زبان" آورده شده است، در این فصل چامسکی باز هم دیدگاههای برخی فیلسوفان را مورد استناد قرار می دهد که باور دارند مطالعه زبان دارای قواعد و شرایط ویژه ای است که با قواعد و شرایط حاکم بر علوم طبیعی متفاوت است. وی ابتدا توضیح می دهد که واژه ذهنی تنها به بخشی از موضوع مورد مطالعه ما اشاره می کند و سپس تاریخچه فشرده ای از عقاید مربوط به مطالعه زبان، از دکارت تاکنون ارائه می کند و در همه حال این دیدگاهها را با دیدگاههای رایج در علوم طبیعی به ویژه شیمی مقایسه می کند. نتیجه ای که او می خواهد از بحث بگیرد این است که تمایز میان ذهن و مغز قطعی نیست و نقش خودآگاهی در پردازش دانش زبانی ما چندان با اهمیت نیست و تنها یک نگاه درون گرا به دانش زبانی ما می تواند تواناییهای زبانی ما را تبیین کند.

"زبان به عنوان موضوعی طبیعی" عنوان فصل پنجم کتاب است که در آن چامسکی تقریباً با همان موارد مطروحه در فصول قبل سروکار دارد، هرچند تاکید بیشتری به زبان و دانش زبانی دارد. او سابقه زبانشناسی را به عنوان علمی طبیعی دنبال می کند و تاریخچه افرادی را که با او در این زمینه هم عقیده بودند مرور می کند. چامسکی همچنان بر علمی بودن زبانشناسی تاکید می کند و از تقلیل این علم به روان شناسی یا فیزیک اکراه دارد. او مسائل زبانشناسی حال حاضر را نحوه یادگیری زبان توسط کودکان و به کارگیری آن توسط تمام افراد جامعه انسانی می داند. چامسکی در این مورد دو دیدگاه جالب و بدیع عرضه می کند. نخست اینکه اگر زبانها واقعاً قابل یادگیری هستند، این یک کشف تجربی شگفت آور است و دیگر اینکه زبانها تا حدودی قابل استفاده نیستند، به همین خاطر نظامهای کنشی به شکست می انجامند. این فصل با بحثی جالب در مورد محدودیتهای شم زبانی پایان می گیرد. شم زبانی یا قضاوتهای زبانی در استدلالهای زبان شناختی بسیار سودمند است و نقش قابل توجهی بازی می کند، اما چامسکی باور دارد وقتی این ابزار زبانی را با ابزار مورد استفاده در ریاضی و فیزیک مقایسه می کنیم، در می یابیم ابزار زبانی بسیار ناکارآمدتر از آن دو است.

فصل ششم تحت عنوان "زبان از دیدگاه درون‌گرایانه" تقریباً به موضوعاتی در همان راستای قبلی اشاره می‌کند و بحث مفصلی در تمایز بین پژوهش علمی تجربی و دانش عامی دارد. البته رابطه بین این دو چندان آشکار نیست، در فیزیک انتظار نمی‌رود که دیدگاههای عامه مردم در تحلیل ساخت نظریه‌های فیزیک نقش داشته باشند و در مورد مطالعات زبانی هم نباید انتظار داشت که مفاهیم مربوط به عامه و عموماً غیرعملی در ساخت نظریه‌های زبانی ایفای نقش کنند. به فرض اگر کودکی جمله I rided my bike را در انگلیسی بگوید، دلیلی نداریم که فرض کنیم او از قاعده عمومی ساختن فعل زمان گذشته پیروی نکرده و همین جمله نشان می‌دهد که او از واقعیت این قاعده آگاهی یافته است. در این فصل هم چامسکی با استفاده از مثالهایی به ظاهر ساده، نتایج جالب و بحث برانگیز در ارتباط با برتری دیدگاه ذاتی و فطری بودن زبان بر دیدگاههای دیگر به دست می‌دهد.

فصل پایانی "پژوهشهای درون‌گرایانه" ادامه مباحث چامسکی و تأکید او بر ذاتی بودن زبان است و در نهایت او بحث خود را به رهیافت اخیر دستور زایشی یعنی برنامه کمینه‌گرا متصل می‌کند و با بحثی مستدل در مورد دامنه و اهمیت مفاهیم ذاتی بودن و فطری بودن زبان. فصل را به پایان می‌برد.

نکته‌ای که در پایان بحث در مورد چامسکی می‌توان ذکر کرد این است که نوشته‌ها و آثار او فقط به این دلیل که بردامنه هستند و مفاهیم وسیعی را در برمی‌گیرند پراهمیت و خواندنی نیستند، بلکه دلیل دیگر اهمیت و جذابیت آنها این است که پس از حدود نیم قرن هنوز نکاتی دارد که خواننده را به شگفتی وامی‌دارد. مباحث او ممکن است در مورد این باشد که انسانها یک گونه طبیعی به شمار نمی‌آیند، و یا اینکه زبان ژاپنی و ویژگیهای آن چه کمکی به درک بهتر ساخت زبان انگلیسی می‌کند، یا او چگونه مفهوم ژرف ساخت را می‌آفریند و سپس آن را کنار می‌نهد و بسیاری موضوعات دیگر. اما در همه این موارد نکاتی جالب و ناگفته را بازگو می‌کند. او از همه چیز و همه ایده‌ها و مفاهیم و مثالها بهره می‌برد تا دیدگاهی منحصر به فرد در مورد زبان و ذهن عرضه کند.

محمد راسخ‌مهند